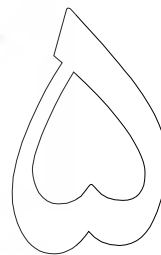


قربانیان صلح: مسئولیت سازمان ملل و سازوکارهای جبران خسارت



سیدقاسم زمانی*

منصوره صدیقیان کاشانی**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی
Dr_gh_zamani@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه قم

تاریخ پذیرش: ۹۱/۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۲۴

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، صص ۱۷۲-۱۳۹

چکیده

مسئولیت مهم سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت جهانی و مأموریت خطیر نیروهای حافظ صلح در ایفای آن مسئولیت، گاه به نقض قواعد حقوق بین‌الملل توسط نیروها منجر می‌شود. زمانی که اعمال نیروهای حافظ صلح در نتیجه اصول مشخصه مسئولیت بین‌المللی به سازمان ملل منتسب باشد، پیچیدگی‌هایی را در جریان سازوکار جبران خسارت شاهد خواهیم بود. از سویی مسئولیت سازمان ملل نسبت به قربانیان نقض‌های ارتكابی، سازمان را به پاسخگویی مناسب وا می‌دارد؛ و از سوی دیگر مصونیت سازمان ملل از فرایند دادگاه‌های ملی و فراملی ارائه شکایت و اقامه دعوی قربانیان را با مشکلاتی مواجه می‌سازد. اگرچه سازمان ملل به منظور اعاده اعتبار از دست‌رفته، در نتیجه اعمال نیروهایش و حفظ مصونیت سازمانی از انتقادات وارده با تعبیه سازوکارهایی سعی در پرکردن این خلأ کرده، اما چالش‌های پیش‌روی سازوکارهای در نظر گرفته‌شده، از تیررس انتقادات در امان نمانده است. این انتقادات آن‌گاه موجه‌تر می‌نماید که در پرتو اعتلای جایگاه حقوق بشر در جامعه بین‌المللی و تعدیل مصونیت مورد توجه قرار گیرد. آنچه در مقاله حاضر به بحث گذاشته می‌شود، ضرورت تعبیه سازوکارهایی از سوی سازمان ملل یا اصلاحاتی است که برای کارایی و عادلانه‌تر عمل کردن سازوکارهای موجود، باید صورت گیرد.

واژه‌های کلیدی: سازمان ملل، عملیات حفظ صلح، قربانیان صلح، جبران خسارت،

مسئولیت بین‌المللی، مصونیت

مقدمه

منشأ شکل‌گیری مفهوم عملیات حفظ صلح را باید در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰، بعد از جنگ جهانی دوم و به دنبال تأسیس سازمان ملل جستجو کرد. از آن زمان این نیروها توانسته‌اند جایگاه ویژه‌ای را در حل بعضی بحران‌های بین‌المللی به خود اختصاص بدهند. از اعزام اولین نیروهای حفظ صلح که در سال ۱۹۸۴ و متعاقب مأموریت نظارتی سازمان ملل برای موافقتنامه متارکه جنگ^۱ در خاورمیانه انجام شد، تاکنون ۶۶ عملیات حفظ صلح صورت گرفته است (History of peacekeeping, 7 oct 2011). امروزه در شانزده منطقه مختلف شاهد نیروهای کلاه‌آبی حافظ صلح سازمان ملل که شامل بیش از هشتاد هزار گروه و دسته می‌شوند، هستیم (Current peacekeeping operations, 7 oct 2011).

یکی از نگرانی‌های مهم در خصوص مأموریت‌های حفظ صلح که از اولین عملیات‌های این نیروها مطرح شد، نقض قواعد حقوقی شناخته شده‌ای است که این نیروها در محل عملیات خویش مرتکب می‌شوند. تعابیری چون تجاوزگران، مشتریان روسپی، سوءاستفاده‌گران از کودکان، مزاحمان و آزاردهندگان، پدران غایب، شکنجه‌گران، و انتقال‌دهندگان بیماری که در توصیف مأموران حافظ صلح از منظر مردمانی که شاهد این نیروها در سرزمین خود بوده (Harrington, 2005: 12) و بعضاً قربانی آنان نیز بوده‌اند، به خوبی بیانگر نقض‌هایی است که حافظان صلح اعزامی به مناطق بحران‌زده مرتکب شده‌اند.

اگرچه از بین نقض‌های ارتكابی از سوی حافظان صلح، نقض قواعد حقوق بشر توجه بیشتری را به خود جلب کرده است، اما این نقض‌ها تنها به نقض قواعد

1. United Nations Truce Supervision Organization (UNTSO)

حقوق بشر محدود نیست و شامل نقض قواعد حقوق بشردوستانه، نقض تعهدات مندرج در توافقنامه‌های ملل متحد با کشور محل مأموریت و حتی نقض‌های فردی نیروها، نیز می‌شود. بی‌شک تمامی نقض‌های ارتكابی از سوی این نیروها دارای اهمیت است و لزوم جبران خسارت و پاسخگویی در قبال چنین اعمالی را از سوی نهاد مسئول می‌طلبد.

با وجود واکاوی عمیق نقض‌های ارتكابی (که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد) و درک شدت چنین تجاوزاتی، این حقیقت تأسفبرانگیز حاصل می‌شود که هیچ جبران کامل و واقعی برای خسارات و زیان‌های حاصله از نقض‌های ارتكابی نسبت به قربانیان وجود ندارد. پدران و مادرانی که کشته شده‌اند، دختران جوان و حتی کودکانی که مورد تجاوز و سوءاستفاده‌های شنیع این نیروها قرار گرفتند، ماه‌ها و سال‌هایی که افراد بدون تفهیم اتهام و اطلاع خانواده‌شان دستگیر و در بازداشت به‌سربردند و مورد آزار و شکنجه قرار گرفته‌اند، نمونه‌های رایجی از نقض‌های این نیروهاست که بی‌شک هیچ جبران واقعی برای آنان و بازگرداندن جان و روحیه از دست‌رفته قربانیان برای آن وجود ندارد. با این حال ضرورت وجود چنین سازوکارهایی به‌خوبی بیانگر آن است که این حقیقت نباید مانعی در جهت تلاش برای سازوکاری کارآمد برای جبران خسارات ایجاد کند. چرا که مسئولیت جبران خسارت و اعاده حقوق قربانیان نتیجه حقوقی و منطقی نقض‌های ارتكابی از سوی نیروهای حفظ صلح است. علاوه بر اهمیت ضرورت جبران خسارت نسبت به قربانیان، چنین ضرورتی برای پیشگیری از نقض‌ها و خطاهای آتی و اعاده حیثیت از دست‌رفته سازمان ملل، در نتیجه چنین اعمالی از سوی نیروهای حافظ صلح، حائز اهمیت خواهد بود.

از سویی دیگر شناخت حقوق قربانیان به‌منظور اقامه شکایت و حق بررسی عادلانه و منصفانه رسیدگی به شکایات، در درجه اول مستلزم شناسایی سازوکاری برای اقامه دعاوی علیه نیروهای حافظ صلح به‌منظور بررسی نقض‌های ارتكابی از سوی این نیروهاست که با ویژگی خاص نیروهای حافظ صلح به‌عنوان نیروهایی با ماهیت ملی - بین‌المللی از پیچیدگی خاصی برخوردار شده است. یکی از این پیچیدگی‌ها در سازوکارهای جبران خسارات نقض‌های نیروهای حافظ صلح

جلوه‌گر می‌شود. توضیح آنکه بر اساس اصول مشخصه مسئولیت بین‌المللی، اعمال نیروهای حافظ صلح، مسئولیت کشورهای اعزام‌کننده نیرو و یا مسئولیت سازمان ملل به‌تنهایی و در حالتی دیگر مسئولیت مشترک سازمان و کشورهای اعزام‌کننده نیرو را باعث می‌شود. در این مقاله، از این مسئولیت‌ها به مسئولیت نوع اول، دوم و سوم یاد می‌شود. مسئولیت نوع دوم و سوم ناشی از اعمال نیروهای حافظ صلح، سازوکاری متفاوت از مسئولیت نوع اول را در پی خواهد داشت؛ زیرا در مسئولیت نوع دوم و سوم یکی از مسئولان اعمال مورد بحث، سازمان ملل است. با توجه به آنکه سازوکارهای جبران خسارت موجود در حقوق بین‌الملل در مورد کشورها قابلیت استفاده دارند و نه سازمان‌های بین‌المللی، بنابراین در مسئولیت نوع دوم و سوم که با سازمان ملل در ارتباط است و به‌عبارت دیگر سازمان ملل در آنها نقش پررنگ‌تری دارد، شاهد محدودیت سازوکارهای موجود و راهکار آن که همانا سازوکارهای خاص تعبیه شده از سوی سازمان‌ها است، خواهیم بود.

با این توضیحات، در این مقاله سعی در بررسی سازوکارهای موارد مسئولیت نوع دوم و سوم و پیچیدگی‌های پیش روی آنها، خواهیم داشت. در مبحث اول مقاله پیش روی ابتدا از مأموریت خطیر و پیامدهای ناخواسته آن، سپس ضرورت وجود سازوکارهای شایسته جهت جبران خسارات وارده صحبت به‌میان خواهد آمد. پس از آن در مبحث دوم و سوم، به سازوکارهای جبران خسارت در مواردی که مسئولیت ناشی از اعمال مورد بحث متوجه سازمان ملل است، پرداخته خواهد شد. در دو مبحث اخیر، دو سازوکار؛ دادگاه‌های ملی و فراملی و سازوکارهای داخلی سازمان ملل را به‌عنوان سازوکارهای جبران خسارات در موارد مسئولیت نوع دوم و سوم مفروض می‌دانیم. با بررسی این سازوکارها و چالش‌های پیش روی آنان، سعی خواهد شد تا بهترین و قابل قبول‌ترین سازوکار که به عادلانه‌ترین شکل جبران خسارت قربانیان صلح را فراهم آورد، ارائه شود.

۱. مأموریت خطیر حفظ صلح و پیامدهای ناخواسته

اعزام نیروهای حافظ صلح به مناطق جنگ‌زده برای کسانی که انتظار آنها را می‌کنند، نویددهنده امنیت، ثبات و حمایت از آنها است. اما این سربازان که با نام



و وظیفه مقدس حافظ صلح به مناطق مورد نظر گسیل می‌شوند، گاهی با تجاوز به حقوق شهروندان جنگ‌زده، که برای حمایت و افزایش امید آنها به صلح و امنیت اعزام شده‌اند، از این فرصت منحصر به فردشان سوءاستفاده می‌کنند. از اعزام اولین نیروهای حافظ صلح، گزارش‌هایی از این قبیل توجه جامعه بین‌المللی را به خود جلب کرد، و به تبع آن مسئولیت سازمان ملل و کشورهای اعزام‌کننده نیرو و سازوکارهای شایسته جهت احراز این مسئولیت و جبران مناسب خسارت، مورد بحث قرار گرفت. در این مبحث ابتدا مواردی از نقض‌های ارتكابی و سپس ضرورت وجود سازوکارهای پاسخگو در این خصوص، بررسی خواهد شد.

۱-۱. واقعیتی تلخ از حفظ صلح

هر روزه گزارش‌های بسیاری از طیف گسترده‌ای از نقض‌های حافظان صلح به گوش می‌رسد. یکی از مهمترین و ناخوشایندترین این نقض‌ها که در سال‌های اخیر گزارش شده است، تجاوزات و سوءاستفاده‌های جنسی است. توجه به قربانیان جرایم جنسی که زنان و دختران جوان و کودکان هستند، هرچه بیشتر زشتی و وقاحت این جرایم را در نظر آشکار می‌سازد. از جرایم جنسی که توسط نیروهای حفظ صلح صورت گرفته است و بازتاب وسیعی در رسانه‌ها داشته و به تبع آن وجدان جامعه جهانی را بسیار جریحه‌دار کرده است، می‌توان به جرایم ارتكابی در کنگو اشاره کرد. در کنگو گزارش‌های بسیاری از دختران جوانی که به شیوه‌های متفاوت غیرانسانی فریفته شده و یا مورد حمله و تجاوز قرار گرفته‌اند، منتشر شد. برای مثال گزارش‌های شرم‌آوری حاکی از این بود که بعضی از سربازان، مواد غذایی را در عوض سکس با بسیاری از دختران جوان که نیازمند بودند، معامله می‌کردند. (Harring, 2005:12) فاجعه بدتری که به دنبال تجاوزات جنسی بروز کرد، ابتلای قربانیان مظلوم تجاوزات به ایدز ۱ و سرایت آن به همسر و فرزندان دیگر آنها بود. (Harrington, 2005:13) این داستان‌های باورنکردنی، حقایق تلخ در مورد بسیاری از زنانی است که چنین اتهامات جنسی را علیه حافظان صلح سازمان ملل در کنگو مطرح کرده‌اند. هرچه در گزارش‌های رسیده از کنگو پیش می‌رویم، جنایات ارتكابی، وقیح‌تر و ناخوشایندتر از پیش می‌شود. از جمله

این جنایات که به دست گزارشگران رسید، فایل‌های کامپیوتری بود که در آن عکس‌هایی با صحنه‌های رکیک نیروها با بچه‌های محلی را نشان می‌داد. این نیروها، متهم به فعالیت‌های جنسی با دختر بچه‌های بسیار کم سن و سال محلی بودند. کم سن‌ترین دختری که مورد چنین تجاوزاتی قرار گرفته، هفت‌ساله گزارش شده است (Harrington, 2005: 14). گزارش چنین نقض‌هایی منحصر به کنگو نبوده و در مناطق دیگری همچون تیمور شرقی، رواندا، موزامبیک، کامبوج، گینه، لیبیا، سیرالئون و یوگسلاوی نیز گزارش‌هایی که حاکی از اتهام نیروهای حافظ صلح به اعمال مشابهی بود، ارائه شده است (Dannenbaum, 2010: 118). به نظر می‌رسد این وقایع، اکنون به وقایع متداولی تبدیل شده‌اند که به دنبال اعزام نیروهای حافظ صلح به اقصی نقاط، باید منتظر گزارش اتهاماتی از این قبیل باشیم. جدیدترین گزارشی که از چنین اتهاماتی منتشر شده، در مورد نیروهای حافظ صلح اروگوئه‌ای در هائیتی است که به دنبال مأموریت حفظ صلح سازمان ملل (MINUSTAH, 30 April 2004) به هائیتی اعزام شدند. گزارش‌های رسیده به همراه فیلمی که توسط موبایل گرفته شده و به دست گزارشگران رسیده است، حاکی از تجاوز حافظان صلح اروگوئه است که مرتکب به تجاوز به یک نوجوان ۱۸ ساله هائیتی شدند. علاوه بر این، اگر چه سوءاستفاده‌های جنسی توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است، اما حافظان صلح متهم به نقض دسته‌ وسیع دیگری از حقوق بشر نیز هستند. از این قبیل می‌توان به بازداشت افراد بدون تفهیم اتهام و اطلاع رسانی به خانواده‌هایشان، دادرسی ناعادلانه بدون حق پژوهش‌خواهی و بدون دسترسی به وکیل و به‌طور کلی به بازداشت‌های طولانی مدت که برخلاف اصول اساسی و اولیه دادرسی صورت می‌گیرد، اشاره کرد (Milanovic and Tatjana, 2009: 3). بعضی از حافظان صلح، افراد دستگیر شده را بدون اتهام، به شدت شکنجه کرده و به قتل می‌رسانند (Dannenbaum, 2010: 118) و از این بدتر، بعضی دیگر از سربازان دست به شکنجه کودکان بی‌گناه می‌آلودند. در مورد سومالی، بعضی از انواع این شکنجه‌ها که سربازان بلژیکی بر روی کودکان سومالیایی انجام می‌دادند؛ مانند شکنجه کودکان با آتش و زندانی کردن آنها در شرایط سخت و بدون آب و غذا، به وضوح دیده می‌شود (Grigg, 1997). قتل عام اخیر اروپا، ژنوسید فجیع‌تری بود که نیروهای حافظ صلح مسبب آن بودند. توضیح اینکه نیروهای هلندی حافظ صلح که به دنبال مأموریت حفظ

صلح سازمان ملل ۱ به بوسنی و هرزگوین اعزام شده بودند، در حالی که وظیفه آنان حمایت از غیرنظامیانی بود که به آنها پناه آورده بودند، پناهندگان مسلمان را از محوطه حفاظتی سازمان ملل بیرون انداخته و موجب قتل عام فجیع آنها به دست نیروهای صرب بوسنی شدند (H.N. v. the State of the Netherlands, 10 sept 2008: para 2.12). موارد یادشده، که برای درک اهمیت موضوع به آنها اشاره شد، تنها گوشه‌ای از فجایعی است که این نیروهای به‌ظاهر صلح‌جو مرتکب شده‌اند. یادآوری چنین نقض‌هایی توسط عاملان سازمان ملل، که اعزامشان به منظور حمایت از حقوق بشر بوده است، علاوه بر اینکه کارایی این نیروها و تأثیر مثبت مأموریت را زیر سؤال می‌برد، تأثیر بسیار مخربی بر اعتبار سازمان ملل و حتی مشروعیت عملیات حفظ صلح خواهد داشت. مهم‌ترین سرمایه سازمان ملل در عملیات حفظ صلح، اطمینان محلی و حمایت جامعه بین‌المللی است که در نتیجه جنایت‌ها و نقض‌های صورت‌گرفته توسط حافظان صلح در معرض تهدید جدی قرار می‌گیرد (Sweetser, 2008: 1643). خسارت و ضربه‌ای که در نتیجه نقض‌های ارتكابی از سوی حافظان صلح به این اطمینان وارد می‌شود در عکس‌العمل قربانیان و بستگان‌شان کاملاً مشهود است؛ به‌نحوی که نوعی احساس بیگانگی و وازدگی از سازمان ملل و جامعه جهانی و خیانت و ترس را در میان ساکنان محلی و شهروندانی که تحت چنین نقض‌هایی بودند، ایجاد کرده است. همین احساس بیگانگی، خیانت و ترس بین شهروندان و تأثیر مخرب نقض‌ها بر مأموریت حافظان صلح، سازمان ملل را با چالش اعتمادسازی مجدد که برای پیشبرد بهتر عملیات و کارشان ضروری است و بخشی از آن با جبران خسارت عادلانه محقق می‌شود، مواجه می‌سازد.

۱-۲. ضرورت وجود سازوکارهای پاسخگو

تاکنون که بیش از نیم‌قرن از اعزام اولین گروه نیروهای حافظ صلح به مناطق بحران‌زده می‌گذرد و بیش از شصت عملیات با تلاش نیروهای مذکور صورت گرفته است، جامعه بین‌المللی در موارد قابل توجهی شاهد نقض مقررات از سوی این نیروها بوده است. نقض مقررات از سوی سربازانی که با نام و وظیفه مقدس حفظ صلح به مناطق مورد نظر گسیل می‌شوند، ضمن آنکه نوعی خیانت و

سوءاستفاده از این نام مقدس و اعتمادی که مردم محلی و جامعه بین‌المللی به آنها داشته است، محسوب می‌شود، بی‌شک بر زشتی این عمل نیز می‌افزاید. بحث از مسئولیت و سازوکارهای پاسخگویی در قبال قربانیان نقض‌های ارتكابی، نتیجه ضروری چنین اعمالی خواهد بود.

در بررسی سازوکارهای جبران خسارات نقض‌های ارتكابی از سوی نیروهای مأموریت‌های حفظ صلح که معمولاً تحت کنترل مستقیم شورای امنیت است، آنچه در ابتدا لازم به ذکر است، ضرورت وجود سازوکارهایی برای پاسخگویی به شکایات و اعتراضات قربانیان نقض‌های ارتكابی از سوی نیروهای حافظ صلح و تعیین جبران خسارت مناسب است که از دو منظر دارای اهمیت می‌باشد:

نخستین و مهمترین آن از لحاظ قربانیان است. بدون شک، حق مسلم قربانیان است که سازوکاری عادلانه، شایسته و مناسب در مورد وضعیت و شکایات آنان و جبران خسارات وارده بر آنها، رسیدگی کند. اینکه «بدون جبران خسارت ماندن قربانیان جرایم ارتكابی، آنان را به قربانیانی ابدی مبدل خواهد ساخت» (Sweetser, 2008: 1662) به‌خوبی اهمیت جبران خسارت برای قربانیان را وصف می‌کند. اگرچه برای بسیاری از قربانیان مانند افرادی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند یا در نتیجه چنین رفتارهایی به بیماری‌هایی دچار شدند، هرگز و با هیچ جبران خسارتی، بهبودی کامل حاصل نمی‌شود و هرگز به زندگی سابقشان باز نمی‌گردند؛ با این حال جبران خسارت به این قربانیان یا بازماندگان آنان، مانند کودکان که در بسیاری از گزارش‌ها، وضعیت اسفناک آنان منعکس شده است، حمایت‌های لازم جهت بازسازی زندگی‌شان را می‌دهد. جبران خسارت همچنین برای افرادی که مبتلا به اچ‌ای‌وی و ایدز شدند، برای مراقبت‌های پزشکی لازم، بسیار ضروری است. با این حال باید دانست توقع تمام قربانیان به وجود چنین سازوکاری و ارائه شکایت در جستجوی جبران خسارت مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه بسیاری از قربانیان، به‌ویژه قربانیان اعمالی که جبران واقعی برای خسارت وارده بر آنها وجود ندارد، به‌دنبال ابزارهای سمبلیک جبران از جمله معذرت‌خواهی و یا رسیدگی کیفی و رساندن مجرم به سزای عملش می‌باشند (Sweetser, 2008: 1661). این حقیقت که برای بسیاری از اعمال ارتكابی از سوی حافظان صلح که علیه مردمان محلی انجام

می‌دهند، جبران واقعی خسارتی وجود ندارد، بیش از پیش ذهن را به سوی ابزارهایی غیر از جبران خسارات مادی رهنمون می‌سازد. علاوه بر ارزش مادی، ارزش معنوی که وجود چنین سازوکارهایی برای قربانیان به ارمغان می‌آورد نیز، حائز اهمیت است. ارزش معنوی از آنجایی ناشی می‌شود که با تعبیه سازوکارها و به تبع آن جبران عادلانه و منصفانه خسارات وارده بر قربانیان گویی نه تنها فرد جنايتکار، بلکه یک سازمان فرد قربانی را به رسمیت شناخته و تأسّف و نگرانی خود را از وضعیت پیش‌آمده، ابراز می‌دارد.

دومین اهمیتی که برای وجود سازوکارهایی به منظور رسیدگی و پاسخگویی در قبال اعمال ارتكابی از سوی نیروهای حافظ صلح قابل طرح است، به تأمین اولین هدف عمده، بازدارندگی و جبران، که نظام مسئولیت دنبال می‌کند، برمی‌گردد. جبران، به عنوان هدف دوم که قربانیان نقض‌های ارتكابی را در مرکز توجه قرار می‌دهد پیش‌تر بیان شد. بازدارندگی به عنوان هدف اول و شاید مهم‌تر نظام مسئولیت، در این مورد بر نقش سازمان ملل در بازدارندگی نیروهای حافظ صلح از ارتكاب اعمال منافی قواعد حقوق بین‌الملل متمرکز است. لزوم توجه سازمان ملل به سازوکارهای بررسی دعاوی قربانیان اعمال ارتكابی از سوی نیروهای حافظ صلح، توجه بیشتر این سازمان به نظارت و بازدارندگی این نیروها از چنین اعمالی را نیز به دنبال خواهد داشت. زمانی که سازمان به عنوان مسئول، وظیفه جبران خسارت نسبت به قربانیان را برعهده دارد، بی‌شک انگیزه و تلاش بیشتری برای جلوگیری از چنین نقض‌هایی را نیز خواهد داشت و از آنجا که سازمان ملل نسبت به کشورهای فرستنده نیرو، موقعیت بهتری برای بازدارندگی این نیروها از ارتكاب اعمال خلاف حقوق بین‌الملل را دارد، این مهم با نظارت سازمان بر نیروهای حافظ صلح، اثر عمیقی در کاهش جرایم ارتكابی در طولانی مدت، به جا خواهد گذاشت.

۲. دادگاه‌های ملی و فراملی؛ مراجع مردّد

یکی از مسائل مهم و نگران‌کننده در ارتباط با حفظان صلح، نقض‌هایی است که این نیروهای به ظاهر صلح‌طلب علیه مردم کشوری که برای حمایت و حفاظت آنان اعزام گشته‌اند، مرتکب می‌شوند. این اعمال نه تنها وجدان جامعه بین‌المللی را

جریحه‌دار می‌کند، بلکه سودمندی و مهمتر از آن، اعتبار مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل را نیز در معرض تردید قرار می‌دهد. سازمان ملل نیز خود بر این امر اذعان داشته که ارتکاب چنین اعمالی از سوی حافظان صلح بر توانایی سازمان در انجام وظیفه راستین خود تأثیر منفی خواهد داشت و اگر سازمان در واکنش سریع و شایسته به چنین اعمالی قصور ورزد، این تأثیر منفی تا از بین بردن کامل ارزش معنوی عملیات پیش خواهد رفت (U.N. Doc. E/CN.4/2000/68, 29 Feb 2000).

با نقض قواعد اولیه مورد حمایت نظام بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی به‌عنوان قواعد ثانویه و فرعی تضمین‌بخش قواعد اولیه برای تحقق اهداف اساسی چون بازدارندگی و جبران پا به عرصه وجود می‌نهند (زمانی، ۱۳۸۸: ۱۲۳). دادگاه‌های ملی و فراملی به‌عنوان سازوکارهای تحقق‌بخش این قواعد ثانویه مورد شناسایی نظام بین‌المللی قرار گرفته‌اند، اما چنانچه پیشتر اشاره شد، وضعیت خاص نیروهای حافظ صلح به‌عنوان نیروهایی با ماهیت ملی-بین‌المللی کارایی سازوکارهای یادشده را در مورد این نیروها با چالش‌هایی مواجه می‌سازد.

سازمان ملل که در واقع متصدی عملیات حفظ صلح است، نسبت به اعمال ارتكابی از سوی پرسنل حافظان صلح بر اساس نظریه مسئولیت مافوق یا مافوق مسئول^۱ و در مورد نیروهای نظامی در صورت انتساب اعمال نیروهای مزبور به سازمان، ملزم به تضمین جبران خسارات است. (Sweetser, 2008: 1671) درخصوص اعمال نیروهای نظامی، از آنجا که دولت‌های فرستنده نیرو، حتی هنگامی که کنترل سازمان ملل بر اعمالی که منجر به نقض شده است ضعیف باشد، خود را از مسئولیت میرا می‌دانند، سازمان ملل در بسیاری موارد، به‌تنهایی مسئول این نقض‌ها در نظر گرفته می‌شود (Dannenbaum, 2010: 121). سازمان ملل نیز به دلیل مصونیتی که از آن برخوردار است از فرایند دادگاه‌های ملی و فراملی در امان می‌باشد (زمانی، ۱۳۸۸: ۲۳۱). بنابراین نیروهای حافظ صلح که با مجوز سازمان ملل و برای تحقق هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دست به اقدام می‌زنند، دارای همان مصونیت سازمانی در مقابل محاکم ملی و فراملی هستند.

نتایج حاصله از قضایایی که تا به حال در چندین دادگاه ملی و بین‌المللی از

1. Superior Responsibility or Respondeat Superior

سوی قربانیان علیه اعمال ارتكابی نیروهای حافظ صلح مطرح شده است، بر این حقیقت تأکید دارد که اولاً دولت‌های فرستنده نیرو، خود را از هرگونه مسئولیتی نسبت به اعمال ارتكابی از سوی نیروها معاف می‌دانند. دلیل این ادعا، عدم کنترل این دولت‌ها بر نیروها به معنی عدم ارائه فرامین مربوطه به نیروها یا هرگونه نفوذی برای صدور دستوراتی مبنی بر عدم اجرای دستورات صادره از سوی سازمان است. دوم اینکه عدم استماع دعوی علیه نیروها به دلیل مصونیت سازمان ملل می‌باشد، بنابراین استفاده از این سازوکار برای احقاق حق قربانیان ناکارآمد و همراه با مشکلات بغرنجی است.

یکی از این قضایا، قضیه اچ.ان علیه هلند^۱ است. در دعوی که از سوی اعضای خانواده قربانیان ژنوسید سربرنیتسا به دادگاه بخش لاهه هلند ارائه شد، خواهان ادعا کرد که دولت هلند مسئول فعالیت و اعمال قشون خود که پناهندگان مسلمان بوسنی را از محوطه حفاظتی سازمان ملل به زور بیرون انداخته و آنها را در معرض قتل عام فجیع به دست نیروهای صرب بوسنی به فرماندهی *راتکو ملادیچ*^۲ قرار دادند، می‌باشد. (Ahrens, 10 sept 2008) این اتفاق در حالی افتاد که نیروهای هلندی دستور داشتند تمام توان خود را جهت حمایت از پناهندگان و غیرنظامیان که از آنها این درخواست را داشتند، به کارگیرند. در مقابل دولت هلند هرگونه عمل غیرقانونی یا مسئولیتی را نسبت به خواهان رد کرد (H.N. v. the State of the Netherlands, 10 sept 2008: para. 2.12). در نتیجه دفاعیات ارائه شده، دادگاه رأی داد که هیچ راهی برای مسئول شناختن دولت هلند برای فعل و ترک فعل‌های نیروهای هلندی وجود ندارد. دادگاه در این رأی اینگونه استدلال می‌کند که «اگر دولت یا سازمانی از اعمال یک فرد یا گروه نفع ببرد، در قبال خطاهای آنها نیز مسئولیت خواهد داشت؛ (۱) سازمان ملل متحد هم از این قاعده مستثنی نیست» (H.N. v. the State of the Netherlands, 10 sept 2008: paras.4.10-11). از این رو، فعالیت‌ها و اعمال گروه‌های اعزامی به نفع مأموریت نیروهای حمایتی

1. HN v Netherlands

2. Ratko Mladić

سازمان ملل^۱ و برای سازمان ایجاد شده است و بنابراین مسئولیت ناشی از خطاهای ارتكابی از سوی آنان نیز متوجه سازمان خواهد بود. علاوه بر این، دادگاه ادامه داد که فعالیت نیروهای هلندی به‌طور همزمان نیز متناسب به هلند نمی‌باشد؛ زیرا هیچ دلیل و مدرکی مبنی بر اینکه دولت هلند راهی به درون ساختار فرامین سازمان ملل از طریق دستور دادن به نیروهای هلندی مبنی بر بی‌توجهی یا عدم اطاعت دستورهای صادره از سوی سازمان ملل را داشته است، وجود ندارد. بنابراین ادعا علیه هلند در این قضیه رد شد United Nations Protection Force, 2008 (paras.4.14,4.15).

در قضیه دیگری علیه هلند و سازمان ملل (۲) در دادگاه لاهه مرتبط با فاجعه مصیبت‌بار سربرینستا که علیه هلند و سازمان ملل مطرح بود، (Ass'n of Citizens Mothers of Srebrenica", 10 July 2008) سازمان ملل به‌جای ارائه هرگونه دفاعی از خود در مقابل دادگاه تنها به مصونیت خویش استناد کرد. استناد به مصونیت از سوی سازمان ملل همراه با تأیید و موافقت هلند (Mothers of Srebrenica, 10 July 2008: para. 3.1) موجب این تصمیم دادگاه شد که تکالیف و وظایف حقوقی بین‌المللی موجود در کنوانسیون ژنوسید، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، و ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی برای غلبه کردن بر مصونیت سازمان ملل کافی نمی‌باشد (Mothers of Srebrenica, 10 July 2008: paras. 5.17-5.26). بنابراین دادگاه اعلام کرد که صلاحیت استماع دعوی علیه سازمان ملل را ندارد (Mothers of Srebrenica, 10 July 2008: para. 6.1) نتایج به‌دست‌آمده از ترکیب دو قضیه مذکور را می‌توان در سه مورد بیان داشت:

۱. دولت هلند به‌عنوان دولت فرستنده نیرو از هر مسئولیتی برای فعالیت‌ها و اعمال قشونش در سربرینستا معاف و میری است؛
 ۲. برخلاف شواهد کمی که از تأثیر سازمان ملل بر این اعمال خطاکارانه وجود داشت، مسئولیت انحصاری این اعمال بر عهده سازمان ملل قرار گرفت؛
 ۳. دادگاه با حکمی که بر مصونیت سازمان ملل صادر کرد، این سازمان را از

اقامه دعوی شهروندان که متعاقب معاهدات پیشتاز حقوق بشری مانند کنوانسیون

1. United Nations Protection Force-UNPROFOR



اروپایی حقوق بشر و کنوانسیون ژنوسید مقرر گشته، محافظت کرد. تصمیم دادگاه مبنی بر مصونیت سازمان ملل نزد دادگاه‌های هلند، بی‌شک مبین مصونیت سازمان ملل نزد تمامی دادگاه‌های ملی است. در واقع، این نتیجه بر اساس ماده ۱۰۵ منشور سازمان ملل، -5.15 para. (Mothers of Srebrenica, 10 July 2008: pasa. 5.16; U.N. Charter art.105, section 1) عملکرد همه دادگاه‌ها با توجه به آن ماده (Mothers of Srebrenica, 10 July 2008: para. 5.13) و استانداردهای قوانین بین‌المللی در تعیین برتری مصونیت سازمان ملل در برابر تعهدات موجود در معاهدات حقوق بشری، به وجود آمده است: (Mothers of Srebrenica, 10 July 2008: para. 5.26)

از سوی دیگر، عملکرد دیوان اروپایی حقوق بشر به‌عنوان یک دادگاه فراملی در قضایای مطروحه نیز، مهر تأییدی بر تصمیمات اتخاذشده از سوی دادگاه‌های ملی مبنی بر مصونیت سازمان ملل از رسیدگی در این نوع دادگاه‌ها است. دیوان اروپایی حقوق بشر در درجه اول از طریق انتساب اعمال نیروهای مورد بحث به سازمان ملل، مسئولیت آنان را متوجه سازمان ملل اعلام کرده است. (Milanovic and Papic, 2009) در دو پرونده بهرامی علیه فرانسه^۱ و ساراماتی علیه فرانسه، آلمان و نروژ،^۲ دادگاه با دعوی حقوق بشری علیه کشورهای مزبور که نیروهایشان به‌عنوان نیروهای سازمان ملل به کوزوو^۳ اعزام شده بودند، مواجه شد (Behrami v. France etal, 2007: Rep 85). بهرامی دعوی علیه فرانسه مبنی بر اینکه گروه‌های فرانسوی در زودون و پاک کردن تعدادی از بمب‌های خوشه‌ای محترق، که بین گروهی از بچه‌ها در هنگام بازی منفجر شده بود، قصور ورزیدند و سبب مرگ یکی و آسیب بقیه شدند، مطرح ساخت (Behrami V.France etal, 2007: paras. 5-7). در دعوی ساراماتی، در واقع ادعا علیه فرانسه و نروژ مطرح بود. ساراماتی برای دستگیری و بازداشت غیرقانونی شهروندان کوزوویی که به‌دست نیروهای سازمان ملل در کوزوو، و به دستور فرمانده نروژی و سپس جانشین فرانسوی وی برای مدت نیمی

1. Behrami v France

2. Saramati v France, Germany and Norway

3. Kosovo Force (KFOR)

از سال صورت گرفت، تقاضای جبران خسارت کرد (Behrami V.France et al, 2007: paras. 17-8, 65-64). دیوان اروپایی حقوق بشر دولت موقت سازمان ملل کوزوو، و نه نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در کوزوو، را مسئول کوتاهی در ختشی کردن بمب‌های خوشه‌ای دانست که منجر به کشته شدن دو فرزند خانواده بهرامی شده است (Behrami V.France et al, 2007: paras. 127-125). در ادامه دیوان بیان می‌دارد از آنجا که دولت موقت سازمان ملل (UNMIK) یک ارگان فرعی ملل متحد است، خواه رکن شورای امنیت یا مجمع عمومی باشد، تمامی اعمالش متناسب به سازمان خواهد بود (Behrami V.France et al, 2007: paras. 143-142).

در قضیه دستگیری ساراماتی فرض بر مسئولیت نیروی حافظ صلح اعزامی سازمان ملل (KFOR) در کوزوو شد (Behrami V.France et al, 2007: paras.124). اما پس از آن، این مسئله مطرح شد که چه کسی مسئول اعمال آن نیروها بوده است. باوجود رابطه دورتر بین نیروها و تصمیم‌گیرندگان سازمان ملل نسبت به پرونده اچ.ان، دیوان اروپایی همچنین بر این باور بود که اعمال مجرمانه در مسئولیت سازمان ملل است (Behrami V.France et al, 2007: paras. 141). دلیل دادگاه این بود که اگرچه سازمان ملل کنترل عملی بر نیروهای اعزامی به کوزوو را به ناتو واگذار کرده است، اما سازمان ملل "کنترل و اختیار نهایی" نسبت به امنیت مأموریت را برای خود حفظ کرده و فقط دستور عملیاتی را به ناتو واگذار کرده است (Behrami V.France et al, 2007: paras. 133-135). تنها کافی است که سازمان ملل برای واگذاری چنین کنترلی اختیار داشته باشد و در محدوده آن را واگذار کند و از وقایع مشابه به‌وسیله گزارش‌های معمول مطلع شود. بنابراین برای محول کردن مسئولیت به سازمان ملل، هیچ تأثیر مستقیمی از سوی سازمان ملل بر اعمال مجرمانه لازم نیست (Behrami V.France et al, 2007: paras. 134). دیوان اروپایی حقوق بشر که اعمال نیروهای اعزامی سازمان ملل به کوزوو را به سازمان نسبت داد، در نظر داشت که سازمان ملل طرف معاهده اروپایی حقوق بشر نیست؛ (Behrami V.France et al, 2007: paras. 144). بنابراین دادگاه صلاحیت مناسب برای استماع دعوی علیه سازمان را نداشت (European Convention for the Protection of Human Rights and

(Fundamental Freedoms, 4 Nov 1950: arts. 19, 30, 33, 34) دادگاه حکم کرد که کشورهای اعزام‌کننده گروه‌های نظامی می‌توانند حاکمیت و تسلط بر این قشون را بدون حفظ کردن مسئولیتشان در قبال دیوان اروپایی حقوق بشر، به سازمان ملل منتقل کنند؛ زیرا اگر کشورها در دستورات صادره به قشونشان دخالت کنند و آنها را مورد مذاقه قرار دهند، ممکن است موجب تحلیل یا تخریب اثربخشی مأموریت سازمان ملل شوند که «برای تأمین حفظ صلح و امنیت بین‌المللی عمل می‌کند» (Behrami v. France et al, 2007: Rep. 8-para. 149).

قضایای مطروحه به‌طور عمده بر این حقیقت دلالت دارند که تا آنجایی که افراد این گروه‌های نظامی از دستورات صریح کشور و دولتشان مبنی بر سرپیچی کردن از فرامین دریافت‌شده از سازمان ملل پیروی نمی‌کنند (H.N. v. the State of the Netherlands, 10 sept 2008, para. 4.14.1) سازمان ملل منتسب است؛ حتی اگر سازمان یا گماشتگان سازمان، نفوذ اصلی و مهمی بر این رفتارهای خطا نداشته باشند. (۳) بنابراین، آرای صادره از دادگاه‌های ملی و فراملی که نمونه‌هایی از آن بیان شد، بیانگر این حقیقت است که تا زمانی که سازمان ملل بر عملیات نیروهای حافظ صلح «کنترل» دارد، اعمال این نیروها به سازمان منتسب بوده و به تبع مصونیتی که سازمان ملل نزد دادگاه‌های ملی و فراملی از آن بهره‌مند است، نیروهای حافظ صلح سازمان نیز از همان مصونیت برخوردار خواهند بود و بنابراین از هر گونه فرایند دعوی در دادگاه‌های ملی و فراملی مصون می‌باشند. لازم به توضیح است که به‌زعم دادگاه لاهه و دیوان اروپایی حقوق بشر، منظور از کنترل، نه‌فقط توانایی صدور دستور لازم الاجرا بر نیروها، بلکه قدرت ممانعت و جلوگیری از اعمال مبتنی بر دستورات صادره از مرکز فرماندهی نیز فاکتور مهمی برای تعیین مقام کنترل‌کننده بوده است. (۴)

۳. رسیدگی در چارچوب ملل متحد

باید اذعان داشت که دادگاه هلند و دیوان اروپایی حقوق بشر، به‌درستی به مصونیت سازمان ملل از فرایند قانونی در ارتباط با دادگاه‌هایشان استناد کرده‌اند. از مصونیت، که تمامی سازمان‌های بین‌المللی از آن برخوردارند، به‌عنوان «ابزار اساسی تضمین

وظایف و کارکردهای سازمان‌های بین‌المللی» (Waite and Kenedy v. Germany, 1999: para. 63) یاد می‌شود. بدون مصونیت، سازمان‌ها در دسته وسیعی از فعالیت‌هایشان با اقامه دعوی در دادگاه‌های متعدد ملی و فراملی مواجه می‌شوند. دیوان اروپایی حقوق بشر با این توضیح بر این نکته تأکید می‌کند که در نبود مصونیت، سازمان‌های بین‌المللی قادر به انجام تعهداتشان نخواهند بود (Waite and Kenedy v. Germany, 26083/94, 1999: para.61, 63.) دادگستری نیز با این بیان که «هر دعوایی علیه ملل متحد نباید توسط دادگاه‌های داخلی رسیدگی شود، بلکه باید براساس شیوه‌ای مقتضی و مناسب حل و فصل اختلافی که ملل متحد به‌موجب بخش ۲۹ کنوانسیون مزایا و مصونیت‌ها نسبت به آن مقرر شده می‌کند، حل و فصل شود» (Difference Relating to Immunity from Legal Process of a Special Rapporteur of the Commission on Human Rights, 29 Apr 1999: 89)، به‌نوبه خود مصونیت کامل از فرایند دادخواهی حقوقی در دادگاه‌های ملی نسبت به تمامی اعمال منتسب به سازمان ملل را تأیید می‌نماید. از سویی دیگر، ماده ۱۰۵ منشور نیز به مصونیت سازمان ملل تصریح دارد. (۵) علاوه بر آن، کنوانسیون مزایا و مصونیت‌های سازمان ملل بیان می‌دارد که «دارایی، اموال و سرمایه سازمان ملل در هر مکانی که مستقر باشد و توسط هر شخصی که اداره شود، از هر فرایند دادخواهی در دادگاه‌های حقوقی مصون است؛ مگر در موارد خاصی که به‌صراحت از این استثنا چشم‌پوشی شده باشد» (Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations, 13 February 1946: art.2, section 2)

نتیجه اولیه حاصله از این بیانات، فقدان سازوکاری بین‌المللی برای طرح دعوی علیه نیروهای سازمان ملل است. این نتیجه با انتقادات زیادی مواجه شده است تا جایی که کمیسیون ونیز (۶) را بر آن داشت تا در مورد نقض حقوق بشر در کوزوو به‌صراحت بیان کند که «هیچ سازوکار بین‌المللی برای بررسی در مورد اعمال مأموران موقت اداره امور مدنی سازمان ملل^۱ و نیروهای نظامی سازمان ملل در کوزوو وجود ندارد» (Venice Commission, 8–9 Oct 2004). فقدان دادگاه قضایی

1. UNMIK

بین‌المللی برای مطرح ساختن دعوی علیه سازمان ملل، این وضعیت را منعکس می‌کند که سازوکارهای حل و فصل منازعات بین‌المللی برای برخورد با کشورها طراحی شده، نه سازمان‌های بین‌المللی؛ و این سناریو به وضوح «مانعی محدودکننده برای رسیدگی قضایی در مورد سازمان‌های بین‌المللی در چنین دادگاه‌هایی ایجاد می‌کند» (Hirsch, 1995: 57).

بنابراین باید پذیرفت که چنین ساختار مصونیتی، دو نگرانی عمده را به همراه دارد؛ نگرانی نخست در مورد چالش‌ها و خلأهایی است که مصونیت در نظام مسئولیت و جبران خسارت ایجاد کرده است و دوم آنکه اعطای چنین مصونیتی به نیروهای حافظ صلح، فضایی امن برای ارتکاب اعمالی خلاف حقوق بین‌الملل را برای آنان فراهم کرده است (Sweetser, 2008: 1652). بدون شک، همانگونه که دیوان اروپایی حقوق بشر نیز بیان داشته است «مصونیت نباید به عنوان یک محدودیت ذاتی بر حقوقی خاص از جمله دسترسی عادلانه به دادگاه تفسیر شود»، بلکه مصونیت سازمان‌های بین‌المللی از روند قضایی معمول نظام بین‌المللی باید خود «رویه‌ای برای حقوق خاص (دسترسی عادلانه به دادگاه) در نظر گرفته شوند» (Sweetser, 2008: 1675).

از لزوم پاسخگویی سازمان‌های بین‌المللی که در نتیجه مصونیت آنها با چالشی مواجه شده است به «یک نگرانی به حق در نتیجه تنوع بازیگران بین‌المللی» یاد می‌شود که همچنان به «هدفی که به جریان توسعه تدریجی نیاز دارد» (Ginther, 1988) مبدل گشته است. بر این اساس و به دلیل انتقادات و نگرانی‌های وارده بر نتایج حاصل از مصونیت نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، و فشاری که بر سازمان در این خصوص وارد است، سازوکاری کارآمد که پاسخگوی دعاوی علیه نیروهای سازمان است، بسیار ضروری می‌نماید. با بی‌توجهی سازمان ملل به این ضرورت، مصونیت قضایی سازمان در خصوص نیروهایش از بررسی در دادگاه‌های ملی و فراملی با تهدیدی جدی مواجه خواهد بود؛ زیرا با وجود عرف طولانی‌مدت مصونیت سازمان‌های بین‌المللی، دیوان اروپایی حقوق بشر، مصونیت سازمان‌های بین‌المللی را تنها با شرط «یک سازوکار جایگزین منطقی و مناسب» (۷) از سوی سازمان در این خصوص مورد پذیرش قرار داده است. این تصمیم دادگاه محرکی

برای دادگاه‌های ملی شد تا در دعاوی علیه نیروهای حافظ صلح سازمان ملل نیز معیارهایی همچون امکان دسترسی مساوی و کفایت سازوکارهای جایگزین داخلی سازمان را پیش شرط استناد به مصونیت سازمان ملل قرار دهند تا جایی که عدم دسترسی به حمایت قانونی سازوکارهای داخلی و عدم عملکرد شایسته آنها در اعاده حق قربانیان، دلیل موجهی از سوی برخی محاکم ملی برای امتناع از پذیرش مصونیت سازمان قلمداد شد (Reinisch, 2008: 285).

بخش ۲۹ در ماده ۸ کنوانسیون «آژانس اروپایی فضا» مزایا و مصونیت‌های سازمان ملل، ضرورت پیش‌بینی روش‌های مناسب حل و فصل از سوی سازمان ملل در مواردی که سازوکارهای ملی و فراملی ناکارآمد هستند را بیان می‌دارد. در این ماده آمده است: «سازمان ملل متحد جهت حل اختلافات ذیل روش‌های مقتضی را در پیش خواهد گرفت: الف- اختلافات ناشی از عقود یا سایر اختلافات حقوق خصوصی که سازمان در آن طرف دعوی باشد؛ ب- اختلافاتی که در آن یکی از کارمندان سازمان که به سبب وضع رسمی خود از مصونیت برخوردار است، ذی‌مدخل باشد؛ مشروط به آنکه دبیرکل از مصونیت وی صرف‌نظر نکرده باشد» (ESA, 1975: art.8, section 29). علاوه بر این، چنانچه هر نزاعی در مورد روش‌های مناسب حل و فصل مسئله از سوی سازمان ملل پیش آید، تنها راه حل موجود برای یک طرف متضرر تحت کنوانسیون این است که مجمع عمومی سازمان ملل یا شورای امنیت از دیوان بین‌المللی دادگستری نظر مشورتی درخواست کند (ESA, 1975: art.8, section 29).

پیش از پرداختن به مشروح سازوکارهای رسیدگی‌کننده به اعمال نیروهای حافظ صلح، ذکر قاعده مراجعه مقدماتی به دادگاه‌های داخلی در خصوص سازمان‌های بین‌المللی، خالی از لطف نخواهد بود. در قیاس دعوا علیه کشور و یک سازمان بین‌المللی، مراجعه به دادگاه‌های داخلی کشور موجب زیان از سوی شخص زیان‌دیده پیش از حمایت دیپلماتیک دولت متبوعه محرز و مسلم است. حال پرسشی که ممکن است مطرح باشد این است که آیا قاعده مراجعه مقدماتی به مراجع داخلی در خصوص سازمان‌های بین‌المللی، خاصه سازوکارهای تعبیه شده از

1. Convention for the establishment of a European Space Agency (ESA), 1975



سوی سازمان ملل، نیز محلی از اعراب دارد یا خیر؟

قاعده مراجعه مقدماتی به مراجع داخلی درخصوص سازمان‌های بین‌المللی به معنی طی کردن مراحل جبران‌های داخلی سازمان که همان ارگان صالح سازمان است، می‌باشد. از آنجا که پاسخ به این پرسش به لحاظ فلسفه ایجاد این قاعده مثبت است (زمانی، ۱۳۷۶: ۲۳۸-۲۳۷)، باید خاطر نشان کرد که سازمان ملل در برابر دعوی بین‌المللی که کشور متبوعه افراد زیان‌دیده از اعمال نیروهای حافظ صلح ممکن است اقامه کند، علاوه بر مصونیت قضایی در دادگاه‌های ملی و فراملی می‌تواند به قاعده لزوم جبران‌های داخلی نیز استناد کند (۸) تا زیان‌دیده را ملزم به توسل به سازوکارهای داخلی سازمان جهت احقاق حق خود نماید. قاعده مراجعه به مراجع داخلی درخصوص سازمان‌های بین‌المللی از اهمیتی دو وجهی برخوردار است. از سویی قاعده مذکور، خود استحکام بخش مصونیت سازمان‌های بین‌المللی از فرایند دادگاه‌های ملی و فراملی است؛ زیرا همانطور که بیشتر نیز اشاره شد، عدم دسترسی به حمایت قانونی سازوکارهای داخلی و عدم عملکرد شایسته آنها در اعاده حق قربانیان می‌تواند دلیل موجهی از سوی برخی محاکم ملی برای امتناع از پذیرش مصونیت سازمان قلمداد شود. از این‌روست که اثبات بیهودگی و عدم کفایت سازوکار سازمان از سوی خواهان دعوا، تأثیر منفی بر مصونیت سازمان خواهد داشت. از سوی دیگر، قاعده مراجعه به مراجع داخلی همراه با مصونیت سازمان‌های بین‌المللی متفقا و جداگانه در مقام رد دعوا علیه سازمان در مراجع داخلی قابل استناد است.

در ادامه به سازوکارهای پیش‌بینی شده از سوی سازمان ملل درخصوص رسیدگی به اعمال ارتكابی نیروهای حافظ صلح می‌پردازیم.

۳-۱. کمیسیون دعاوی^۱

اولین سازوکار سازمان که به‌منظور رسیدگی به اعمال ارتكابی از سوی نیروهای حافظ صلح و جبران خسارت قربانیان صلح تعبیه شده است، کمیسیون دعاوی نام دارد. سازمان ملل، متعاقب تعهدات خود تحت بخش ۲۹ کنوانسیون مزایا و مصونیت‌ها، در ماده ۵۱ توافقنامه وضعیت الگوی نیروها برای عملیات حفظ صلح

مقرر می‌دارد: «هر اختلاف یا دعوای دارای ویژگی حقوق خصوصی که عملیات حفظ صلح سازمان ملل یا هر یک از اعضای ملل متحد، طرف آن اختلاف بوده و دادگاه‌های داخلی به دلیل مصونیت سازمان و اعضای آن صلاحیت رسیدگی به آنها را ندارند... باید با کمیسیون دعوای موجود که با این هدف ایجاد شده است حل و فصل شود» (The Secretary-General, oct 1990: UN.Doc.A/45/594, art: 51).

این کمیسیون از سه عضو تشکیل می‌شود؛ یکی از اعضای این کمیسیون توسط دبیرکل سازمان ملل، عضو دیگر توسط دولت مزبور و رئیس کمیسیون و مشترکاً توسط دبیرکل و دولت مزبور انتخاب می‌شود (The Secretary-General, 21 May 1997: A/51/903, Para.7). اگر درخواست در خصوص رئیس توافقی حاصل نشود، به درخواست هر یک از طرفین اختلاف، رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری مبادرت به تعیین رئیس کمیسیون می‌کند و رأی با اکثریت دو نفر گرفته می‌شود؛ حکم کمیسیون نهایی و الزام‌آور است. مگر دبیرکل سازمان ملل و دولت اجازه تجدیدنظر را گرفته باشند (The Secretary-General, 21 May 1997: UN.Doc.A/51/903, paras.7-8-10).

با وجود به رسمیت شناختن کمیسیون دعوای ماده ۵۱ به عنوان تنها راهکار مستقل برای طرح دعوی علیه سازمان ملل (The Secretary-General, sept 1996: UN.Doc.A/51/389, Paras 20-21)، متأسفانه دبیرکل مکرراً اذعان کرده که چنین کمیسونی هیچ وقت تأسیس نشده است. (۹) بنابراین کمیسیون مذکور هرگز در رویه عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد پا به عرصه وجود نگذاشت. بنابراین هیچ تجربه عملی که از طریق آن بتوان نسبت به کارایی یا عدم کارایی چنین شیوه‌ای قضاوت کرد، ایجاد نشد. کسانی که به دنبال طرح دعوی علیه سازمان ملل به علت جرایم مرتبط با حافظان صلح هستند با دو روند جایگزین مواجه شدند که این دو روند نیز به دلیل ضعف‌های موجود، به عنوان دو روند ناکارآمد شناخته شده‌اند.

۲-۳. هیأت بررسی محلی دعوای

نخستین و معمول‌ترین جایگزین کمیسیون دعوای «هیأت بررسی محلی دعوای»^۱ است (Secretary-General's 1996 Peacekeeping Budget Report 1996, para. 22). که

1. Local Claims Review Board

به گفته دبیرکل در این هیأت «تحقیقات، آیین دادرسی و رأی نهایی دعاوی به‌طور کل در اختیار سازمان ملل است» (Secretary-General's 1996 Peacekeeping Budget Report, 1996: para. 20). حفظ صلح «هیأت بررسی محلی دعاوی» تشکیل شده است (Shraga, 2000). دعاوی تحت این فرایند دادرسی به یک هیأتی از سه یا چند کارمند سازمان ملل برای رسیدگی سپرده می‌شود (Megret, 2007:12).

هیأت‌های بررسی دعاوی به دلیل نقطه ضعف‌هایی که کارایی آن را زیر سؤال می‌برند، انتقادات بسیاری را متوجه خود کرده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نخست اینکه، اختیار سازمان ملل به‌عنوان رسیدگی‌کننده به دعاوی با توجه به جایگاه سازمان ملل به‌عنوان یکی از طرفین اختلاف، روندی منصفانه به‌نظر نمی‌رسد (Arsanjani, 1981: 145). این ضعف با بیان این حقیقت که احکام هیأت‌ها در معرض اطلاع عموم نیز قرار نمی‌گیرند، وخیم‌تر می‌شود (Megret, 2007:13). دوم اینکه، هیأت‌های بررسی در ابتدای عملیات حفظ صلح برپا نمی‌شوند، بلکه توسط سازمان ملل و هر زمانی که سازمان احساس کند به آنها نیاز است، برپا می‌شود (Sweetser, 2008: 1664). این شیوه یک عدم تعادل قدرت را بین طرفین ترکیب می‌کنند و بنابراین ممکن است موجب امتناع خواهان‌ها از حضور در دادگاه و یا اقامه دعوی از این طریق شود.

سوم اینکه، از آنجا که تعداد دعاوی علیه سازمان ملل در طول سالیان بیشتر شده و به گفته دبیرکل؛ «هیأت‌های رسیدگی‌کننده با انباشتگی و تأخیرهای زیادی در حل و فصل دعاوی مواجه‌اند» (The Secretary-Generals 1996 peacekeeping Budget Report, 1996: para 26) که نتیجه آن «تعداد قابل توجهی از دعاوی حل نشده در پایان زمان تعیین شده هیأت رسیدگی است» و به دنبال آن مأموریت سازمان ملل هم خاتمه یافته است (The Secretary-Generals 1996 peacekeeping Budget Report, 1996: para 27) از این رو، کند بودن و هزینه‌بر بودن نیز از عوامل ناکارایی این سازوکار بیان شده است.

۳-۳. مذاکره

دومین جایگزین کمیسیون دعاوی ماده ۵۱، روندی است که به وسیله آن سازمان ملل دعاوی را به طور کلی از طریق مذاکره^۱ با دولت میزبان حل می کند (The Secretary-Generals 1996 peacekeeping Budget Report, 1996: para 34) و سپس میزان غرامت کلی را به تک تک خواهان‌ها، همان‌گونه که منصفانه به نظر می‌رسد، توزیع می کند (Letter from the Secretary-General of the UN to the Minister for Foreign Affairs of Belgium, 20 Feb 1965) دبیرکل مزیت آشکار جایگزین مذاکره کلی برای سازمان ملل را بیان کرده است (Secretary-General's 1996 Peacekeeping Budget Report, 1996, para. 35)، با این حال در عمل این روش بسیار مشکل‌زا است؛ زیرا اثربخشی این راه‌حل از دو لحاظ به کشور میزبان، بسیار بستگی دارد. نخست آنکه، انتخاب این شیوه در حد وسیعی به تمایل دولت به پذیرش دعاوی مربوط به اتباع خود بستگی دارد. دوم اینکه، کشور مزبور ظرفیت و توانایی کافی برای دنبال کردن مذاکره موفق را با سازمان ملل داشته باشد (Secretary-General's 1996 Peacekeeping Budget Report, 1996, para. 35) قدرت دیپلماسی بین‌المللی، ویژگی معمول یک کشور میزبان حافظان صلح نیست.

بنابراین مثال‌های برجسته مذاکرات دعاوی کلی موفق، مواردی هستند که نه کشور میزبان، بلکه کشورهایی چون بلژیک، سوئیس، یونان، لوکزامبورگ و ایتالیا که به دنبال آسیب‌های وارده به شهروندان‌شان بر اثر عملیات سازمان ملل در کنگو در دهه ۱۹۶۰ رسیده است، برگزار کرده‌اند (International Law Commission, 7 may-5 Jun & 9 Jul-10 Aug 2007: 209) در این روش معمولاً برای کشورهای میزبان نه به دلیل محق نبودن، بلکه به دلیل فقدان توانایی و قدرت دیپلماسی بین‌المللی، موفقیتی در مذاکره حاصل نشده است. برای نمونه می‌توان به مذاکرات ناموفق سومالی در دهه ۱۹۹۰ اشاره داشت. سومالی در مذاکراتی که برای دریافت جبران خسارت از سازمان ملل برای خسارت‌های وارده بر شهروندان‌ش، در نتیجه نبود حکومتی منظم در موگادیشو^۲ برپا شد، به دلایل مذکور شکست خورد (Gibney,

(sevski & Vedsted-Hansen 1999: 267-280). مشکل عملی دیگری که برای این روش ذکر شده، آن است که حتی وقتی غرامتی پرداخت می‌شود، جبران منصفانه بستگی به تمایل و ظرفیت دولت برای توزیع عادلانه مبلغ مشخص شده در میان خواهان‌ها دارد. این کار مستلزم ریاست اجرایی قوی در یک جامعه بحران زده است. در نهایت اگرچه به‌زعم برخی، راه‌حل مذاکره‌شده همچون پرداخت غرامت تعهدی برعهده سازمان است (Arsanjani, 1981: 144)، اما به نظر برخی دیگر چنین پرداخت‌هایی علاوه بر معیارهای حقوقی با «ملاحظات» چون انصاف و انسانیت که ملل متحد نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌توجه باشد» نیز برانگیخته می‌شوند از این نقطه‌نظر راه‌حل مذاکره‌شده، بیشتر از آنکه پاسخ‌های حقوقی به دعاوی قانونی باشد، اعمالی بشردوستانه به‌نظر می‌رسد (Letter from the Secretary-General to the Acting Permanent Representative of the Union of Soviet Socialist Republics, 1965:1) و بنابراین ممکن است پیامی تحقیرانه برای قربانیان داشته باشد.

با معرفی سازوکارهای داخلی تعبیه‌شده درخصوص رسیدگی به اعمال و جرایم نیروهای حافظ صلح، ذکر دو نکته خالی از لطف نخواهد بود. نخست بیانات دبیرکل در گزارش سپتامبر ۱۹۹۶ خود مبنی بر آنکه «سازوکارها و آیین‌های رسیدگی به دعاوی ثالث فی‌نفسه ناکافی نیستند؛ بلکه برای اینکه سازمان از پس شمار و تعداد بسیار زیاد دعاوی برآید، مجموعه‌ای اقدامات از قبیل تأمین پرسنل اضافی، افزایش اختیار مالی هیأت‌های محلی تجدید نظر دعاوی یا افزایش تعداد آنها به‌طور موردی، لازم است» (Secretary-General's 1997 Peacekeeping Budget Report, 1997: Para. 9) قابل توجه است. بنابراین همان‌طور که دبیرکل اذعان داشته است، به‌نظر می‌رسد آیین جدیدی درخصوص رسیدگی به اعمال نیروهای حافظ صلح مورد نیاز نمی‌باشد و تنها لازم است سازوکارهای موجود اصلاح شده و کارآمد شوند (Secretary-General's 1997 Peacekeeping Budget Report, 1997: Para. 9). نکته دوم درخصوص وضعیت مالی بد سازمان ملل است که یکی دیگر از محذورات بر جبران خسارت، خواه این جبران خسارت از طریق هیأت رسیدگی دعاوی یا روش مذاکره برای جبران خسارت کلی اعمال شده باشد، وارد آورده است. این فشار مالی باعث شده است که سازمان گاهی اوقات قادر به پرداخت

هزینه‌های نیروها یا تجهیزات کمکی کافی نباشد. به همین دلیل مفسران بیان کردند که «بحران اقتصادی سازمان ملل» منجر به «بحران اقتصادی در حافظان صلح» شده است (Gordan, 2001). این قضیه مسئله جبران خسارت را پیچیده می‌کند؛ زیرا هر ادعایی علیه سازمان ملل باید توسط صندوق سازمان تأیید شود. علاوه بر این، وقتی سازمان قادر به جبران خسارت برای قربانیان نیست، هیچ تعهد فرعی مبنی بر جبران خسارت متوجه اعضای سازمان نسبت به شخص زیان‌دیده نخواهد بود. از این‌رو سازمان‌هایی مانند سازمان ملل را مشابه شرکت‌های با مسئولیت محدود دانسته‌اند (Gordan, 2001: 215). بنابراین با وجود عدم انتساب مسئولیت کامل و انحصاری چنین خطاهایی به سازمان ملل و نارسایی سازوکار جبران خسارت سازمان ملل، دلیلی کافی بر مسئولیت سایر اعضا به جبران خسارت نیست و در نتیجه در چنین وضعیتی شاهد عدم جبران خسارت قربانیان نقض‌های حافظان صلح می‌باشیم.

نتیجه‌گیری

سازمان ملل که مظهر آرمان مشترک جهانیان در تحقق صلحی جهانی است، در راستای این وظیفه سنگین از ابزارهای تصریح‌شده یا ضمنی در منشور استفاده می‌کند. یکی از این ابزارها که به‌صراحت نیز در منشور بدان اشاره نشده و اختیارات ضمنی سازمان ملل در توجیه اثبات آن بیان می‌شود، عملیات حفظ صلح است. عملیات حفظ صلح، اصطلاح آشنایی است که در بیان مأموریت‌های سازمان ملل در راستای حفظ و اعاده صلح و آرامش به مناطق بحران‌زده به‌کار می‌رود. نیروهای حافظ صلح معمولاً حین درگیری یا پس از آن و به‌منظور نظارت بر آتش‌بس و یا حائلی بین طرفین درگیر ظاهر می‌شوند. حقیقت موجود در ارتباط با مأموریت‌های حفظ صلح آن است که آنچه از صرف نام نیروهای حافظ صلح در اذهان جاری می‌شود با آنچه در واقعیت وجود دارد، تفاوت بسیاری دارد. پارادوکس موجود بین نام مأموریت حفظ صلح و آنچه در عمل از مأموریت‌ها دیده می‌شود، بار معنایی مثبت این نام مقدس را به سمت منفی تغییر می‌دهد.

بی‌شک همانطور که از نام مأموریت نیز برمی‌آید، نیروهای حافظ صلح در راستای وظیفه خود مبنی بر اعاده صلح و آرامش به مردم ستم‌دیده، بیش از هرکس



دیگری موظف به رعایت قواعد حقوقی می‌باشند. بنابراین رعایت قواعد حقوقی بیش از هر وظیفه دیگری از این نیروها انتظار می‌رود. اما متأسفانه آنچه بعضاً در عمل از نیروهای حافظ صلح گزارش شده است حاکی از نقض‌های بسیاری بوده است که نگرانی جامعه بین‌المللی را به‌دنبال داشته و همواره اعتبار مأموریت را مورد هدف قرار می‌دهد.

نقض‌های ارتكابی از سوی نیروهای حفظ صلح، یکی از پیامدهای ناخواسته عملیات حفظ صلح است که ضربه سنگینی هم بر خود عملیات‌ها و هم بر کشور میزبان و مهمتر از همه بر مردمان ستم‌دیده محلی وارد می‌آورد. تعبیه سازوکارهای مناسب و شایسته به‌منظور رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم مورد ظلم از سوی این نیروها، مهمترین وظیفه‌ای است که در ادامه چنین پیامدهای ناخواسته‌ای از متصدیان و مسئولان چنین عملیات‌هایی انتظار می‌رود. باوجود آنکه نیروهای حافظ صلح سازمان ملل از کشورهای عضو و بعضاً غیر عضو سازمان تأمین می‌شوند، اما با مجوز سازمان ملل و کنترل و نظارت سازمان به انجام اقدامات مورد نظر گماشته می‌شوند. این ویژگی خاص نیروهای حافظ صلح، ماهیتی ملی-بین‌المللی به آنها اعطا کرده است و این ماهیت خاص، پیچیدگی‌هایی به‌ویژه در سازوکارهای رسیدگی‌کننده به دعاوی قربانیان نقض‌های نیروها را در پی دارد؛ زیرا بر اساس اصول مشخصه مسئولیت بین‌المللی (کنترل مؤثر و انتساب نقض‌های وارده به سازمان و یا کشور اعزام‌کننده نیرو) مسئول اعمال و نقض‌های نیروهای حافظ صلح متفاوت خواهد بود. بنابراین، مسئولیت اعمال نیروهای حافظ صلح یا برعهده کشورهای اعزام‌کننده نیرو، یا سازمان ملل به تنهایی و یا به‌صورت مسئولیت مشترک سازمان و کشورهای اعزام‌کننده نیرو خواهد بود. سازوکارهای متفاوتی که درخصوص انواع مسئولیت‌ها بروز می‌کند، یکی از نتایج مهم این نوع تقسیم‌بندی مسئولیت است.

در این مقاله به دادگاه‌های ملی و فراملی و سازوکارهای داخلی سازمان ملل به‌عنوان سازوکارهای مفروض مسئولیت نوع دوم و سوم که با مسئولیت یک نهاد سازمانی مواجه است، پرداختیم. فرض دادگاه‌های ملی و فراملی به‌عنوان سازوکاری برای جبران خسارات وارده از سوی نیروهای حافظ صلح در مسئولیت نوع دوم و

سوم قابل قبول نیست. توضیح آنکه دادگاه‌های ملی و فراملی در مواجهه با اقامه دعاوی قربانیان علیه نیروهای سازمان ملل، در مواردی که مسئولیت آن نقض‌ها متوجه سازمان بوده است با استناد به مصونیت قضایی سازمان ملل، استماع دعوی علیه سازمان را رد کرده‌اند. بنابراین به دنبال مصونیت از رسیدگی در دادگاه‌های ملی و فراملی که سازمان ملل به دلیل ماهیت سازمانی‌اش از آن برخوردار است، تحت اقامه دعوی قرار دادن نیروهای حافظ صلح در دادگاه‌های ملی و فراملی با بن بست مواجه شده است.

سازمان ملل نیز به دلیل ضرورت رسیدگی به شکایات قربانیان و همچنین حفظ مصونیت سازمانی خویش از انتقادات وارده سازوکارهایی را در درون سازمان بدین منظور تعبیه کرده است. با این حال مشکلاتی که پیش روی سازوکارهای پیش‌بینی شده از سوی سازمان است، خلأ موجود را به کلی مرتفع نساخته است. در نتیجه سازمان موظف به اصلاح و بهبود سازوکارهای موجود و حتی در صورت نیاز و امکان، تعبیه سازوکارهای شایسته دیگر می‌باشد.

به نظر نگارندگان مقاله، در این خصوص شایسته است ابتدا دیدگاه به حق دیوان اروپایی حقوق بشر در یکی از آرای خود مبنی بر اینکه ادامه مصونیت قضایی سازمان‌های بین‌المللی در دادگاه‌های ملی و فراملی موقوف بر تعبیه سازوکاری شایسته و مناسب از سوی آنان باشد، تقویت شود. این امر می‌تواند محرک و فشاری از سوی دادگاه‌های ملی و فراملی بر سازمان‌های بین‌المللی، خاصه سازمان ملل، در انجام این وظیفه مهم خود باشد تا مبادا مصونیت عاملی در جهت محدودیت و حتی مانعی بر اعاده حقوق قربانیان صلح درآید. سپس در صورت سوءاستفاده از حق مصونیت و بی‌توجهی سازمان به اصلاح و بهبود سازوکارها تا ارتقای آنها به سازوکارهایی شایسته و مناسب، بتوان دادگاه‌های ملی و فراملی را به عنوان سازوکاری جایگزین برای احقاق حق قربانیان صلح شناسایی کرد.

سرانجام باید دوباره خاطر نشان ساخت که سازمان ملل، در واقع متصدی عملیات حفظ صلح است و نسبت به اعمال ارتكابی از سوی پرسنل حافظان صلح بر اساس نظریه مسئولیت مافوق و در مورد نیروهای نظامی در صورت انتساب اعمال نیروهای مزبور به سازمان، ملزم به تضمین جبران خسارات است و از این رو

موظف است با تعبیه و اصلاح سازوکارهای اقامه دعاوی گام‌هایی را به منظور اطمینان بخشیدن به جبران خسارات کافی و مؤثر در قبال نقض‌ها و تجاوزاتی که علیه قربانیان صلح صورت گرفته است، بردارد تا از این طریق، نه تنها تحقق بخش آرمان مستتر در منشور یعنی عدالت باشد، بلکه اعاده‌گر اعتبار و اعتماد از دست‌رفته خویش در نتیجه نقض‌های ارتكابی از سوی نیروهایش نیز باشد.



یادداشت‌ها

۱. شاید بتوان ادعا کرد که این استدلال دادگاه به نوعی بیانگر قاعده فقهی «من له الغنم فعلیه الغرم»؛ هر آنکس که نفع می‌برد، زیان را هم باید تحمل کند، می‌باشد.
2. Mothers of Srebrenica et al v State of the Netherlands and the United Nations
۳. در قضیه اچ ان و ساراماتی، صدور رأی بستگی به دلایل مبنی بر نفوذ مستقیم ملل متحد بر عمل مورد نظر نداشت (نفوذ مستقیم مانند دستور ویژه مبنی بر انجام عمل مورد نظر)، بلکه در هر دو قضیه ساختار کلی دستورات و این نکته که این ساختار کلی دستورات از سوی سازمان ملل با دستورات صادره از سوی کشور فرستنده نیرو به طور مؤثر نقض نشده است، مورد استناد و تصمیم‌گیری قرار گرفت.
۴. در قضیه اچ ان رأی صادره مبنی بر این بود که برای انتساب عمل به دولت فرستنده نیرو، دولت مزبور باید به طور قطعی از دستورات صادره از سوی ملل متحد عبور کرده باشد در این رأی آمده است که: «حتی اگر دستور موازی از دولت فرستنده نیرو و سازمان ملل مبنی بر عملی آمده باشد، باز دلیل قانع‌کننده‌ای مبنی بر انتساب عمل به دولت مزبور نخواهد بود».
۵. ماده ۱۰۵ منشور ملل متحد، اذعان می‌دارد که: «سازمان در خاک هر یک از اعضای خود از امتیازات و مصونیت‌هایی که برای رسیدن به مقاصد آن ضروری است، برخوردار خواهد بود».
۶. European Commission for Democracy through Law [hereinafter Venice Commission]: کمیسیون ونیز یک رکن مشورتی از شورای اروپا است که در سال ۱۹۹۰، پس از فروپاشی دیوار برلین و در واقع زمانی که در اروپای شرقی و مرکزی نیاز مبرم به مساعدت‌های مربوط به قانون اساسی وجود داشت، تأسیس شد کمیسیون مذکور مرکب از کارشناسان مستقل در زمینه حقوق اساسی است نام رسمی این کمیسیون «کمیسیون اروپایی دموکراسی از طریق قانون» می‌باشد، اما به علت مکان و مقر تأسیس آن، یعنی ونیز ایتالیا، که در آنجا هر چهار سال یک اجلاسیه برگزار می‌شود، به کمیسیون ونیز معروف است.
۷. این شرط در پاراگراف ۶۸ پرونده «وایت و کندی علیه دولت آلمان» (Waite and Kenedy v Germany) به کار رفته است. پرونده مذکور در دیوان اروپایی حقوق بشر علیه آلمان صورت گرفت خواهان‌ها ادعایی

علیه آژانس هوایی اروپا نزد دادگاه آلمان اقامه کردند، اما با رد صلاحیت استماع دعوا از سوی دادگاه آلمان به دلیل مصونیت آژانس هوایی اروپا و به استناد بخش دوم ماده پانزدهم کنوانسیون تأسیس آژانس هوایی اروپا مواجه شدند از این رو، (خواهان‌ها) دعوی خود را نزد دیوان اروپایی حقوق بشر علیه آلمان و به استناد بند اول ماده ۶ اقامه کردند (پاراگراف ۱۹-۱۷) اگر چه در این رأی، یک معیار اساسی برای دادگاه در تعیین و اعطای مصونیت به آژانس هوایی اروپا از صلاحیت قضایی محاکم داخلی این امر بود که از دسترسی شاکیان به یک جایگزین معقول و منطقی در دستیابی به حقوق خود اطمینان حاصل کند (پاراگراف ۶۸)، اما در نهایت با رد ادعای نقض ماده ۶ توسط آلمان، بار دیگر بر مصونیت سازمان‌های بین‌المللی از اقامه دعوی در محاکم ملی صحه گذاشت.

۸. لازم به ذکر است این قاعده تنها در مورد سازمان‌های بین‌المللی که سیستم قضایی به منظور جبران خسارت در دست دارند، مصداق عینی می‌یابد (زمانی، ۱۳۷۶: ۲۳۸ - ۲۳۷).

9. Secretary-General's 1997 Peacekeeping Budget Report, para 8; Secretary-General's 1996 Peacekeeping Budget Report, para 22; The Secretary-General, Procedures in Place for Implementation of Article VIII, para 17, UN Doc A/C5/49/65 (Apr 24, 1995).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

الف - فارسی

زمانی، سید قاسم (۱۳۷۶)، «تأملی بر مسئولیت بین المللی سازمان های بین المللی»، *مجله حقوقی*، شماره ۲۱.
زمانی، سید قاسم (۱۳۸۸)، *حقوق سازمان های بین المللی: شخصیت، مسئولیت، مصونیت*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهردانش.

ب - انگلیسی

- Arsanjani, Mahnoush H (1981) **Claims Against International Organizations: Quiscustodyetipsoscustodes**, Yale : World Pub.
- Behrami v. France and Saramati v. France, Germany and Norway (2007), App. Nos. 71412/01 & 78166/ 01, 45 Eur. H.R. Rep. 85, Available at: http://www.tjst.edu/slomansonb/3.1_UN_attrib.pdf
- Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations (13 February 1946), Available at: <http://www1.umn.edu/humanrts/instreet/p&i-convention.htm>
- Current peacekeeping operations (visited Oct.7, 2011), Available at: <http://www.un.org/en/peacekeeping/operations/current.shtml>
- Dannenbaum, Tom(2010), "Translating the Standard of Effective Control into a System of Effective Accountability: How Liability Should be Apportioned for Violations of Human Rights by Member State Troop Contingents Serving as United Nations Peacekeepers", **Harvard International Law Journal**, Vol. 51, No.1.
- ESA- Convention for the establishment of a European Space Agency (1975).
- European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (4 Nov 1950), Europe. T.S. No. 5, Available at:
- Gibney, Mark, Katarina Tomasevski & Jens Vedsted-Hansen (1999),

- Transnational State Responsibility for Violations of Human Rights, Harvard Human Rights Journal, vol 12, Available at: <http://www.law.harvard.edu/students/orgs/hrj/iss12/gibney.shtml>
- Ginther, Konrad (1988), International Organizations, Responsibility, in 2 Encyclopedia of Public International Law 1336, 1339 quoted in Eisuke Suzuki & Suresh Nanwani.
- Gordon, Stuart(2001), "Icarus Rising and Falling: The Evolution of UN Command and Control Structures", in D.S. Gordon and F.H. Toase (eds.), **Aspects of Peacekeeping**, London: Portland or Frank Cass.
- Grigg, William Norman (1997), Beasts in Blue Berets: The Reality Of The United Nations, available At: <http://whatreallyhappened.com/Rancho/Politics/UN/peace.html> (visited 3 Nov 2012)
- H.N. v. the State of the Netherlands (Ministry of Def. and Ministry of Foreign Affairs),Rechtbank 's-Gravenhage [HA ZA] [District Court in The Hague], (10 Sept 2008), 265615 / HA ZA 06-1671 (Neth.), available at: <http://zoeken.rechtspraak.nl/detailpage.aspx>.
- Harrington, Alexandra R(2005), "Victims of Peace: Current Abuse Allegations Against U.N. Peacekeepers and the Role of Law in Preventing Them in the Future", **ILSA Journal of International & Comparative Law**, Vol.12.
- Hirsch, Moshe (1995), The Responsibility of International Organizations Toward Third Parties: Some Basic Principles, Dordrecht: Martinus Nijhoff Publishers.
- History of peacekeeping (visited 7 Oct 2011), Available at: <http://www.un.org/en/peacekeeping/operations/history.shtml>.
- http://www.echr.coe.int/NR/rdonlyres/D5CC24A7-DC13-4318-B457-5C9014916D7A/0/ENG_CONV.pdf.
- ILA Report of the Sixty-Eighth Conference, Taipei (24-30May, 1998), Report of the International Law Association Committee on Accountability of International Organizations, 587, quoted in Eisuke Suzuki & Suresh Nanwani.
- Letter from the Secretary-General of the United Nations to the Minister for Foreign Affairs for Belgium, Concerning the Settlement of Claims Lodged Against ONUC by Belgian Nationals, Annex 1, at 2, U.N. Doc. S/6597 (20 Feb 1965).
- Megret, Frederic (2007), **The Vicarious Responsibility of the United**

Nations for Unintended Consequences of Peace Operations, United Nations University Press.

Milanovic, Marko and Pasic Tatjana (2009), "As Bad as it Gets: The European Court of Human Rights' Behrami and Saramati Decision and General International Law", ***International and Comparative Law Quarterly***, Vol. 58.

Mothers of Srebrenica et al v. the State of the Netherlands and the United Nations, Rechtbank's-Gravenhage [HA ZA] [District Court in The Hague], (10 July 2008), 295247 / HA ZA 07- 2973 (Neth.). available at: <http://zoeken.rechtspraak.nl/resultpage.aspx>.

Reinisch, August (2008), "The Immunity of International Organizations and the Jurisdiction of Their Administrative Tribunals", ***Chinese Journal of International Law***, Vol.7, Issue.2.

Shraga, Daphna (2000), "U.N. Peacekeeping Operations: Applicability of International Humanitarian Law and Responsibility for Operations-Related Damage", ***The American Journal of International Law***, Vol. 94, No.

Sweetser, Catherine (2008), ***Providing Effective Remedies to Victims of Abuse by peacekeeping Personnel***, New York University Law Review, Vol. 83.

The Secretary-General, Administrative and Budgetary Aspects of the Financing of the United Nations Peacekeeping Operations: Financing of the United Nations Peacekeeping Operations, U.N. Doc. A/51/903(21 May 1997), [hereinafter Secretary-General's 1997 Peacekeeping Budget Report], Available at: <http://documents.un.org/mother.asp>

The Secretary-General, Administrative and Budgetary Aspects of the Financing of the United Nations Peacekeeping Operations: Financing of the United Nations Peacekeeping Operations, U.N. Doc. A/51/389 (20 Sept 1996), [hereinafter Secretary-General's 1996 Peacekeeping Budget Report], Available at: <http://documents.un.org/mother.asp>

The Secretary-General, Draft Model Status of Forces Agreement for Peacekeeping Operations, 37, U.N. Doc.A/45/594 (9 Oct 1990).

The Secretary-General, U.N. Doc. A/C.5/49/65 (24 Apr 1995), Available at: <http://documents.un.org/mother.asp>

U.N. Doc. E/CN.4/ 2000/68 (Feb. 29, 2000), "Special Rapporteur on Violence Against Women, Integration of the Human Rights of Women and the Gender Perspective: Violence Against Women".

- UN Security Council, Security Council Resolution: S/RES/1542 (30 April 2004), on establishment of the UN Stabilization Mission in Haiti (MINUSTAH), available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/48bfc5642.html>.
- Venice Commission, Opinion on Human Rights in Kosovo: Possible Establishment of Review Mechanisms, 75, No. 280/2004 (8-9 Oct 2004), Available at: [http://www.venice.coe.int/docs/2004/CDL-AD\(2004\)033-e.pdf](http://www.venice.coe.int/docs/2004/CDL-AD(2004)033-e.pdf).
- Waite and Kenedy v. Germany (1999), App. No. 26083/94, Eur. Ct. H.R. Difference Relating to Immunity from Legal Process of a Special Rapporteur of the Commission on Human Rights, Advisory Opinion (29 Apr 1999), Available at: <http://www.icj-cij.org/docket/files/100/7619.pdf>.

